

کلام جدید

جلسہ چہار دہم: نقد نظریہ داروین - بخش سوم

استاد احسان عبادی

تایپ و تنظیم:
محمد جواد اسماعیلی

1398

در جلسه چهاردهم با موضوعات زیر آشنا خواهید شد:

مقدمه

نظریات دانشمندان خارجی در مورد نظریه داروین

نقد اصل اول داروین - قانون تنازع بقا

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا
وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

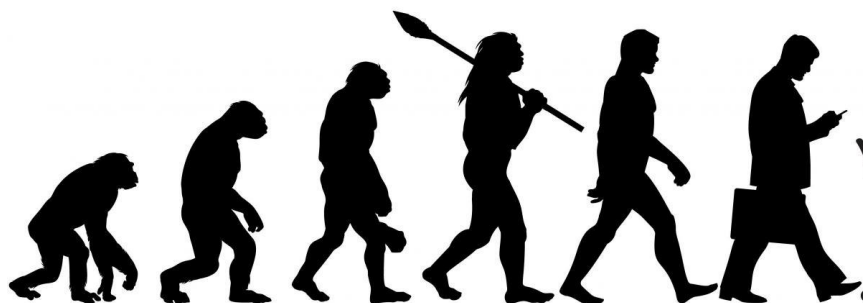
السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر و الزمان، السلام عليك يا بقيه الله في ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت حجّه بن الحسن ، که دروذهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او فرمانبری می‌نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدّت زمان طولانی در آن بهره‌مند سازی.

مقدمه

جلسه امروز بسیار مهم است. قبل از اینکه وارد نقد نظریات داروین شویم نظریات دانشمندان غربی و خارجی را راجب نظریه داروین بیاوریم که آیا همه پذیرفتند یا خیر. چون در فضای مجازی طوری مطرح است که انگار نظریه داروین را تک تک مردم دنیا پذیرفتند، فقط ایرانی ها و مسلمانان نپذیرفتند و ما عقب مانده هستیم. به این نحو القا می کنند و این القا از تکنیک های دشمن می باشد برای اینکه نظریه خودش را تحمیل کند.

نظریات دانشمندان خارجی در مورد نظریه داروین



یکی از دانشمندان آقای فون بایر دانشمند بزرگ و باستان شناس آلمانی است. ایشان کتابی با نام ابطال نظریه داروین نوشته است. در سال 1886 میلادی این کتاب چاپ شد. یعنی نزدیک 25 سال قبل این کتاب چاپ شد. چرا جوانان ما خبر ندارند. مقصر ما و شما هستیم اینها را در جلسات نگفتم. بسیار پیش آمده که در دانشگاه از من سوال کردند که آقای عبادی! وقتی غرب با قاطعیت نظریه داروین را پذیرفته، شما چرا با نظریه داروین مخالفت می کنید. نظریه او فقط یک فرضیه است و اثبات شده نیست. خود غربی ها نپذیرفتند. نظریه ثابت جهانی نیست.

آقای فون بایر در کتاب خودش می گوید: هر کس بگوید انسان زاده میمون است باید او را یک فرد جسور و متهور شجاع دانست. زیرا ما در حفاری های خود کوچکترین گواهی بر این گفتار پیدا نکردیم.

آقای فیرکو طبیعی دان آلمانی متخصص علم آنتروپولوژی (تاریخ طبیعی انسان) می گوید: پیشرفت های محسوسی که علم تاریخ طبیعی انسان نموده است، روز به روز خویشاوندی انسان و میمون را دورتر می کند. دقت در حفريات عهد چهارم زمین شناسی این مطلب را به خوبی می رساند که انسان های آن وقت مانند انسان های حالا بودند، و هر گاه انسان زاده میمون باشد بایست انسان های آن وقت به آبا و اجداد خود میمون شبیه تر باشند. هنگامی که مجموعه های آنها را مورد دقت و نظر قرار می دهیم آرزو می کنیم که ای کاش کله های ما هم مثل آنها بوده باشد. ما در حفريات خود نسبت به آن دوران هرگز به انسان ناقص الخلقه برخورد نکردیم، در صورتی که در انسان های فعلی ناقص الخلقه فراوان است و هرگز به کله میمونی که به کله انسان شباهت داشته باشد دست نیافتیم.

چرا جوان ما اینها را باور می کند؟

چرا تا یک نام خارجی می آید فکر می کنند وحی منزل است؟

چرا شخصیت زده و اسم زده شدند؟

جناب ایلی دوسیون در چاپ دوم کتاب خودش به نام الله و العلم می نویسد: فرضیه داروین که بیست سال تمام با حملات مخالفین خود روبرو بود و در برابر حملات آنها مقاومت می کرد، به وسیله دو ضربت شدیدی که از ناحیه برخی از طرفداران سابق خود بر دو اصل آن وارد آمد آخرین مقاومت خود را از دست داد.

یعنی می گوید برخی طرفداران سابق او که در آن زمان طرفدار او بودند در این نظریه شک و تردید وارد کردند و دیگر آن نظریه سابق نیست و نمی تواند قد علم کند.

توضیح می دهد: آن قانون انتخاب طبیعی به وسیله هربرت اسپنسر ابطال گردید و قانون وراثت اوصاف اکتسابی که پایه نظریه داروین است با تحقیقات دانشمند جنین شناسی به نام ریسمان از پای در آمد و از بین رفت.

آقای چینو استاد دانشگاه نانسی در کتاب خودش به نام اصول تکوینی انواع که برنده جایزه مخصوص دانشمندان تاریخ طبیعی در دنیا هم شد می نویسد: قانون سازش با محیط و تطبیق اعضا با مقتضیات وضع زندگی بی پایه است. کسانی که تصور می کنند اردک بر اثر شنا پرده را در پا پیدا کرده است و در روز نخست دارا نبوده است، سخت در اشتباهند، بلکه او خود را مجهز به ابزار شنا دیده از این جهت دست به شنا زده است و مسلما او از روز نخست برای شنا کردن آفریده شده بود.

قانون سازش با محیط جزء نظريات داروین بود. یا قضیه لامارک بود که زرافه می پرد غذا بگیرد گردنش بزرگ شد.

آقای بلوچر دانشمند فیزیولوژیست آلمانی در کتاب خودش می گوید: من از نزدیک تمام استدلالات کسانی را که معتقد به انتقال صفات اکتسابی بودند یک به یک مورد بررسی قرار دادم، اما هیچ کدام آنها قدرت اثبات این قانون کلی را ندارد.

آقای دوا ریموند فیزیولوژیست فرانسوی می گوید: قانون وراثت برای تغییر حوادث طبیعی اختراع گردید و خود جز فرضیه چیز دیگری نیست.

نویسندگان فرانسوی کتاب معروف دایره المعارف قرن بیستم در جلد 31، صفحه 299 می گویند: فرضیه داروین گروهی را گول زد و عده ای ندای او را اجابت کردند ولی اساس آن باطل است، زیرا لازمه این قضیه این است که تمام اوصاف سودمند در موجودات زنده به طور اتفاق به وجود آمدند و خود این نتیجه اساس این نظریه را متلاشی می سازد.

یعنی من هر استعدادی دارم اصلاً تلاش های خودم بی نتیجه است. قانون وراثت صفات است. صفات را به صورت یک ارث همین طوری برای ما می آورند. در حالی که واقعاً این نظریه علمی نیست. کسی که هوشش بالا بوده بگوییم ارثی بوده است؟ خیر. ربطی ندارد.

استاد ایف دورج عضو مجمع علمی فرانسه می گوید: هنگامی که داروین قانون انتخاب طبیعی را کشف کرد در آغاز تصور شد که بزرگترین قوانین علمی که به دست نیوتون ها کشف می گردد پا به منصفه ظهور گذارده است، ولی چیزی نگذشت در برابر اشکالات دندان شکن تاب نیاورد.

اوایل خیلی نظریه را تحویل گرفتند به خاطر کینه ای که از کلیسا بود، اما بعدها که واقعاً فضای علمی رشد پیدا کرد دیدیم این نظریه کاملاً قابل نقد است. معلوم می شود سخنان استادان علوم طبیعی راجب این فرضیه که نظریه داروین فقط یک فرضیه علمی است و هنوز از این نظریه بیرون نرفت و تبدیل به نظریه نشد. هر نظریه ای ابتدا فرضیه بود و بعد به نظریه تبدیل شد. حرف جناب داروین فقط در حد فرضیه است نه بیشتر. شاید برخی ها بگویند اینها حرفهایی است که یک عده می زنند. چون نظریه داروین موافقانی هم دارد. در پاسخ می گوییم تا اینجا فهمیدی همه موافق نظریه داروین نیستند. حالا اصول اربعه نظریه داروین را نقد می کنیم و رد می کنیم تا بحث روشن شود.

نقد اصل اول داروین- قانون تنازع بقا



اولین اصل نظریه داروین قانون تنازع بقا بود که جلسه قبل توضیح دادیم. داروین نظرش این بود که در طبیعت همیشه قانون تنازع بقا برقرار است و همیشه آنهایی که قویتر و بزرگتر هستند کوچکترها را می خورند و این قانون تنازع بقا باعث می شود حیوانات کوچکتر دیگر رشد نکنند و همه آنها آرام آرام از بین بروند و بزرگترها بمانند و نسل ها از طریق آن بزرگترها انتقال پیدا کنند.

پاسخ و نقد: این طور نیست. علل تعادلی که امروز در موجودات است این نیست که فقط قوی ها ضعفا را از بین ببرند، یا برخی حیوانات چون یک سری شاخ ها و ویژگی هایی دارند همیشه پیروز باشند. این طور نیست. بلکه گاهی اوقات حوادث غیر مترقبه ای خارج از دایره جانوران موجب کشتارهای اینها می شود. گاهی ممکن است مردابی خشک شود و کلیه جانورانی که در اطراف زندگی می کنند از بین بروند و این نابودی دسته جمعی ربطی به این قضیه ندارد که بزرگتر کوچکتر را بخورد. یا قویتر ضعیف تر را بخورد. همه می میرند.

تنازع بقایی که آقای داروین می گوید، آقای گوبینو در کتاب بنیاد انواع، صفحه 61 می گوید: همیشه بی رحمی آن نیست که داروین فکر می کند. برای مثال اگر قورباغه ای هزاران تخم و نوزاد بیاورد ممکن است دو تا از آنها زنده بمانند و باقی آنها را قورباغه ها و حشرات دیگر بخورند و نمی گذارند بزرگ شوند. یا اصلا بر اثر انگل ها و بیماری ها از بین بروند نه اینکه لزوما یک حیوان بزرگتری اینها را بخورد. این ویرانی هایی که وجود دارد و بلایای طبیعی مانند آتش سوزی همه حیوانات را در بر می گیرد و موجب کشته شدن یک نسل ممکن است شود و اصلا اصلا ربطی ندارد که ما بخواهیم بگوییم حیوان بزرگتر برای تنازع بقا حیوان کوچکتر را خورده است. پس این اصل با یک مثال نقض زیر سوال می رود.

نقد سه اصول دیگر داروین انشالله در جلسه بعد بحث خواهد شد.